• دریافت ۱۴۰۰/۰۹/۰۲
• تأیید ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

روش‌شناسی پدیدهٔ تضمین نحوی در فرایند ترجمهٔ نهج‌البلاغه (با محوریت ترجمه‌های: آیتی، فیض الإسلام، شهیدی، دشتی و جعفری)

بهروز قربان‌زاده *
جواد محمدزاده **

چکیده

در مطالعات نوین معناشناختی، امکانات متنوع و منحصر به فرد زبان‌های مختلف به عنوان یکی از معیارهای برتری زبانی به زبان دیگر به‌شمار می‌آید؛ از جمله این امکانات زبانی می‌توان به مقوله «تضمین نحوی» اشاره نمود. تضمین نحوی یک پدیدهٔ سبک‌شناختی است که در اثر خروج از نحو زبان هنجار تشخّص می‌یابد و نقشی تعیین‌کننده در پیدایی و کشف معنای دقیق واژه دارد؛ به‌نحوی‌که در صورت عدم توجه به این اسلوب، ترجمه دارای نقص و کاستی خواهد بود. در ترجمهٔ تضمین نحوی، توجه به ساختار نحوی و بلاغی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از میان روش‌های مختلف ترجمه، ترجمهٔ معنایی می‌تواند مناسب‌ترین روش برای ترجمهٔ چنین واژگانی باشد؛ چون در ترجمهٔ این واژگان علاوه بر معنای وضعی و لفظی، باید معنای ضمنی آن را نیز لحاظ کرد. این جستار، با شیوهٔ توصیفی - تحلیلی در پی شناسایی تضمین نحوی در افعال مورد استفاده در کتاب نهج البلاغه و ارزیابی ترجمه‌های: آیتی، فیض الإسلام، شهیدی، دشتی و جعفری از نظر رعایت اسلوب مذکور است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، معادلی دقیق با ذکر همه مؤلفه‌های معنایی برای واژه‌های متضمن در ترجمه‌های فارسی انتخاب نشده است؛ در حالی‌که توجه به بافت کلام و مراعات قوانین نحوی می‌تواند مترجم را در انتخاب برابرنهادهای دقیق واژگانی یاری نماید.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، تضمین نحوی، هنجارگریزی، معنای وضعی، ترجمهٔ معنایی.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران (نویسنده مسؤول) b.ghorbanzadeh@umz.ac.ir
** مدرس دانشگاه مازندران javadmohammadzadeh59@yahoo.com

مقدمه

ترجمه یک فن است که نیازمند مهارت‌های زبانی چه در زبان مقصد و چه در زبان مبدا است. آنچه‌که مترجم در فرایند ترجمه بدان نیازمند است، این است که بداند در ترجمه هر متن زبان مبدأ، تنها واژگان نمی‌توانند مترجم را به یک ترجمهٔ دقیق با همان تاثیر زبان مبدأ رهنمون سازد؛ بلکه مجموعه عواملی از جمله آشنایی با دستور زبان، شناخت اهمیت بافت متن زبان مبدأ، توجه به مقوله‌های فرهنگی و امکانات زبانی هر دو زبان مبدأ و مقصد جزء لاینفک فن ترجمه محسوب می‌شوند. یکی از موضوعاتی که در ترجمهٔ نهج البلاغه از آن غفلت شده است، بحث تضمین نحوی است. تضمین نحوی یکی از پدیده‌های مهم زبانی به‌شمار می‌رود که هدف اصلی آن آفرینش معانی جدید با گریز از سازه‌های حاکم بر نحو زبان هنجار است. این پدیده به هنرمند اجازه می‌دهد تا کلمه‌ای را در ضمن کلمهٔ دیگر در اثر ادبی به‌کار گیرد تا آنجا که کلمهٔ جایگزین علاوه بر آفرینش معنای جدید نوعی ایجاز در کلام به وجود آورد.

بیان مسئله

یکی از ویژگی‌های بارز در کلام امیر مؤمنان علی (ع)، استفاده از واژه‌ها و کلماتی است که از قوانین حاکم بر نحو زبان هنجار خارج شده تا علاوه بر تاثیرگذاری بر خواننده، سبک ویژه و منحصر به فردی به متن نهج البلاغه ببخشند. در واقع از منظر سبک‌شناسی، پدیده‌هایی می‌توانند یک وجههٔ سبکی را در یک اثر ادبی بوجود آورند که علاوه بر هنجار گریزی، از بسامد بالایی نیز برخوردار باشند. یکی از پدیده‌هایی که وجههٔ سبکی خاصی به کتاب نهج البلاغه بخشیده است، پدیدهٔ تضمین نحوی است. از فوائد اصلی این پدیده، ایجاز در شکل گفتار و توسع و شمولیت در معناست. در واقع به کمک تضمین نحوی می‌توان به تفسیر و تأویل افعالی پرداخت که مغایر با عرف هنجار زبانی است؛ بدین معنا که گاهی فعلی که غالباً بدون حرف جر متعدی می‌شود؛ یعنی (مفعول بی واسطه) می‌گیرد، با حرف جر متعدی می‌شود یا بر عکس فعلی که با

حرف جر متعدی می‌شود (مفعول با واسطه می‌گیرد) متعدی بنفسه می‌شود. بدین ترتیب، مقاله حاضر که پژوهشی تطبیقی با رویکرد نقد ترجمه است، سعی کرده است تا گونه‌های مختلف این پدیده را در کتاب نهج البلاغه بررسی کرده و ترجمه صحیح واژگان متضمن را با توجه به بافت لغوی و موقعیتی پیدا کند. بدیهی است که برای ترجمه تضمین نحوی شیوهٔ تحت اللفظی مناسب نیست و در حد امکان باید از آن در ترجمهٔ واژگان متضمن دوری جست. چون در ترجمه تحت اللفظی تأکید بر ادای معنای لفظ و کلمهٔ ظاهری کلمه است و به قواعد نشانه‌گذاری، کاربردشناختی و معنای ضمنی در زبان مقصد توجهی نمی‌شود و ترتیب واژه‌ها از ترتیبشان در متن مبدأ تبعیت می‌کند ،لذا به معنای تضمینی که در پس این لفظ وجود دارد، توجه نمی‌شود و از آنجا که ترجمهٔ معنایی، به ساخت‌های دستوری و به چینش واژگان در بافت نیز توجه دارد و محوریت آن فرایند کشف معنی و انتقال آن از زبان مبدأ به زبان مقصد است، بهترین شیوه برای ترجمهٔ تضمین نحوی است. این مقاله برای بررسی کلمه‌های متضمن در دو بخش اصلی به نگارش در آمده است: بخش اول به مباحث نظری از جمله مفهوم شناسی تضمین نحوی اختصاص دارد و بخش دوم به تحلیل پدیده‌های متضمن با استخراج شواهد مثالی که دال بر وجود چنین واژگانی در کتاب نهج البلاغه است اختصاص دارد، همچنین سعی شده تا برای صحت ادعا، از برخی آیات قرآنی و همچنین اشعار شاعران معتبر نیز استفاده شود. در پیدایی واژگان متضمن در نهج البلاغه به برخی منابع همچون کتاب شرح نهج البلاغه ابن أبی الحدید و همچنین فرهنگ لغت لسان العرب ابن منظور استناد داده شده است. این مقاله در پی پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

۱- پدیده تضمین نحوی چیست و چه تاثیری در پیدایی معنای دقیق واژگان دارد؟

۲- مترجمان فارسی نهج البلاغه تا چه اندازه در برابریابی دقیق واژگان مزبور موفق بوده‌اند؟

فرضیهٔ تحقیق

تضمین نحوی یک پدیده سبک‌شناختی است که در اثر خروج از نحو زبان هنجار تشخّص می‌یابد. این پدیده سبک‌ساز از یک جهت سبب شمولیت معنایی می‌شود و از جهتی دیگر موجد کلامی موجز در یک اثر ادبی می‌شود.

با عنایت به این‌که رسالت مطالعات ترجمه، تلاش در جهت هم‌سان‌سازی هر چه بیشتر متون زبان مبدأ و مقصد دارد، اهتمام در جهت شناخت مسایل معناشناسی و روابط واژگانی، مخصوصاً واژگان متضمن و شمولیت‌های معنایی، مترجمان را در فرآیند معادل‌یابی دقیق ترجمه‌ای یاری خواهد رساند.

پیشینهٔ تحقیق

مسئله تضمین نحوی، موضوع تازه ای نیست؛ بلکه زبانشناسان، نحویان و مفسران قرآن در ضمن آثار ارزشمند خود به انحاء مختلف به آن پرداخته‌اند. مقاله‌ای با عنوان: «تضمین نحوی و اقسام آن در قرآن کریم» توسط سیدمحمدهادی زبرجد و بتول علوی نوشته و در سال ۱۳۹۳ در نشریه دوفصلنامه پژوهش های قرآنی در ادبیات، دانشگاه لرستان، به چاپ رسیده است. نویسندگان در این مقاله، ضمن تعریف تضمین نحوی و بیان تمایز آن با تضمین عروضی، انواع مختلف آن را در قرآن کریم مورد نقد و بررسی قرار دادند. مقاله‌ای با عنوان «تضمین نحوی در افعال لازم و متعدی و اعتبار سنجی این افعال در تفاسیر التبیان، الجامع لعلوم‌القرآن والمیزان» توسط محمدابراهیم خلیفه شوشتری و أعظم صادقی نوشته شده و در پاییز ۱۳۹۹ در نشریه دوفصلنامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌های تفسیر تطبیقی به چاپ رسیده است. این جستار نشان داده که این سه مفسر به ظهور تضمین نحوی درافعال لازم ومتعدی و تبدیل آن به فعل متعدی و فعل دومفعولی یا بالعکس آگاه بوده و در تصویرسازی آیات و تعلیل نحوی و ایجاز بلاغی و تفسیر از آن مدد گرفته‌اند. مقاله‌ای با عنوان

«معناشناسی افعال از خلال تضـمین نحـوی و برابرهـای آن در ترجمـه‌های مکـارم و مشکینی مطالعه موردی در سوره مبارکهٔ بقره» توسط بهمن هـادیلو نوشـته شـده و در پاییز ۱۳۹۷ در مطالعات سبک شناختی قرآن کـریم بـه چـاپ رسـیده اسـت. نویسـندهٔ محترم در این مقاله به این نتیجه رسیده است که ۱۸ فعل از افعـال سـورهٔ بقـره دارای تضمین نحوی است که در هیچ یک از ترجمه‌های مکارم و مشکینی جـز در برخـی از موارد به آن‌ها پرداخته نشده است. مقاله‌ای با عنوان «روش‌شناسـی ترجمـه تضـمین نحوی در برخی ترجمه های معاصر قرآن کریم» توسـط علـی حـاجی خـانی و توحیـد پاشایی نوشته شده‌است که در خور ستایش نیز هست. این مقاله بـه موضـوع تضـمین نحوی (در هر سه قسم کلمه) و در ترجمه قرآن کریم مورد بررسـی قـرار گرفتـه‌اسـت. شاید از مهمترین مقالاتی کـه در رابطـه بـا تنـاوب و تضـمین در نهـج البلاغـه نوشـته شده‌است، بتوان به مقالهٔ «**نيابة حروف الجر فـي شـروح نهـج البلاغـه**» از هاشـم جعفر حسین نام برد. این مقاله در مجلهٔ واسط للعلوم الإنسـانیه، شـماره ۲۷ بـه چـاپ رسیده‌است. نویسنده در این مقاله به شیوهٔ پرداخت مهمترین شارحان نهـج البلاغـه و دیدگاه آن‌ها در مورد نیابت حروف جر اشاره کرده است. مقاله مذکور صـرفاً بـه مسـئلهٔ تناوب حروف جر اشاره می کند، اما مقالهٔ حاضر بـه مسـئلهٔ تضـمین نحـوی در افعـال پرداخته‌است و سعی کرده‌است تا عملکرد برخی از مترجمان نهـج البلاغـه را در قبـال این پدیده مورد نقد و بررسی قرار دهد.

ضرورت و اهمیت پژوهش

پیدا کردن برابر نهادی دقیق برای واژگان متضمن از اهمیـت بسـیار زیـادی برخـوردار است. این مسئله در ترجمهٔ نهـج البلاغـه بـا حساسـیت بیشـتری همـراه اسـت. بـرای ترجمهٔ چنین واژگانی، علاوه بر شناخت واژگان، آشنایی با قواعد نحوی بهتر مـی‌توانـد مترجم را در انتخاب برابر نهادی مناسب رهنمون سازد؛ به گونه‌ای که کـم‌تـوجهی در

ترجمۀ چنین واژگانی، لزوم اهتمام بیشتر به شناساندن روش‌های علمی دقیقتر را بیش از پیش نشان می‌دهد. از جمله کاربردهای این پژوهش، استفاده از شیوه‌ای مناسب (ترجمۀ معنایی) در مقوله دست‌یابی به برابریابی دقیقتر و تعادل بیشتر برای واژگان متضمن است.

مفهوم شناسی تضمین نحوی

تضمین از نظر لغوی بر معانی متعددی دلالت می‌کند که یکی از آنها قرار دادن چیزی در چیز دیگر است. ابن منظور چنین می‌گوید: «ضَمَّنَ الشَّیءَ الشَّیءَ: أَودَعَهُ إِیَّاهُ، کَما تُودِعُ الوِعَاءَ المَتَاعَ، والمَیِّتَ القَبرَ، وقد تَضَمَّنَهُ هُوَ»(ابن منظور، بی‌تا: ذیل مادۀ ضمن) یعنی: «آن چیز را ضمیمۀ چیز دیگر کرد، کما اینکه آن کالا را در ظرفی قرار می‌دهی یا مرده را در قبر می‌گذاری به‌طوریکه آن چیز را در بر می‌گیرد.» از نظر اصطلاحی واژۀ تضمین به معنای متعددی آمده‌است. در علم عروض، اصطلاح تضمین یکی از عیوب قافیه به‌شمار می‌رود؛ به این معنی که «کلمه پایانی بیت اول - که همان قافیه بیت می‌باشد- با کلمات آغازین بیت بعدی از نظر معنایی و اجزای تشکیل دهندۀ جمله مرتبط باشد» (عبد اللطیف، ۱۹۹۹م: ۲۴۰). در حقیقت این اصطلاح در اشعار عمودی عیب شمرده می‌شد. اما امروزه در شعر شاعران، یکی از تکنیک های «الوحده العضویه»، به‌شمار می‌رود. اما تضمینی که در علم بیان از آن یاد می‌شود، به این معنی است که متکلم کلمه‌ای را از یک بیت یا آیه و یا ضرب‌المثلی و حکمتی را در ضمن کلام خود بیاورد. تضمینی که در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد، تضمینی است که در علم نحو کاربرد دارد. این اصطلاح یکی از پدیده‌های تأویل و تفسیر به‌شمار می‌آید و مقصود از آن این است که «لفظاً فعلی را در معنای حقیقی‌اش قصد می‌کنیم سپس فعلی دیگر را که مناسب با آن است، همراه با ذکر برخی از متعلقاتش لحاظ می‌کنیم.» (السّامرائی، ۲۰۰۳م، ج۳: ۱۱) همچنین

آمده‌است: «گاهی مواقع معنای یک لفظ را در لفظی دیگر (اشراب) یعنی می‌آمیزند و حکم آن را به آن لفظ می‌دهند و آن تضمین نامیده می‌شود و فائده آن این است که یک کلمه، دو معنی را در آن واحد محقق می‌سازد.» (ابن هشام، بی‌تا: ۳۰۵) از نظر لغوی إشراب یعنی المخالطه (آمیختن)؛ یعنی یک لفظ، دو معنی را در خود می‌آمیزد؛ یک معنا از طریق لفظ و وضع مشخص می‌شود و معنای دیگر از طریق بافت و قرائنی که در جمله وجود دارد حاصل می‌شود. برخی از علماء نیز اصطلاح توسع را به‌جای تضمین به‌کار بردند؛ همچون ابن‌جنی که در خصائص می‌گوید: «بدان که هرگاه فعلی در معنای فعلی دیگر باشد، در حالی که یکی از آن دو با حرفی و دیگری با حرفی دیگر متعدی شود. پس عرب گاهی دامنهٔ یک فعل را بسط داده و یکی از دو حرف را به‌جای حرفی دیگر به‌کار می‌برد تا به این معنی اشاره کند که فعل مذکور در معنای فعلی دیگر است سپس به همراه آن فعل مذکور حرفی را می‌آورد که فعل متضمن همیشه با آن حرف متعدی می‌شود.» (ابن جنّی، بی‌تا، ج۲: ۳۰۸) این امر حاکی از آن است که گاهی فعلی که بدون حرف جر متعدی می‌شود، یعنی (مفعول بی واسطه) می‌گیرد، با حرف جر متعدی می‌شود یا بر عکس فعلی که با حرف جر متعدی می‌شود (مفعول با واسطه می‌گیرد) متعدی بنفسه می‌شود و مهمترین انگیزه برای گفتن تضمین ایجاد هماهنگی و انسجام در ترکیب است. «چون برخی حروف در برخی از ترکیب‌ها با فعلی که در کنارش قرار می‌گیرند، همخوانی ندارند و آن حرف با ظاهر فعل و معنایش هماهنگ و منسجم نیست تا آنجا که آن حرف قرینه‌ای می‌شود که نشان می‌دهد معنای اصلی و وضعی فعل قصد نشده و مراد معنایی دیگر است، بدین ترتیب سخن از تضمین را به میان آوردند تا نوعی انسجام و هماهنگی در ترکیب ایجاد کنند.» (الدرینی، ۲۰۰۱م: ۱)

تضمین میان حقیقت و مجاز

بسیاری از نحویان و علمای بلاغت نظرات مختلفی پیرامون حقیقت یا مجاز بودن تضمین نحوی ارائه نمودند؛ به‌گونه‌ای که برخی از آنها تضمین نحوی را از دائرهٔ مجاز بیرون دانسته و آن را یکی از گونه‌های حقیقت برشمردند؛ چون لفظ در معنای حقیقی خود استعمال می‌شود. ابن کمال پاشا معتقد است که تضمین نحوی در معنای حقیقی خود استعمال می‌شود و به باب ترادف در افعال نزدیک است «تضمین یعنی اینکه از لفظی معنای حقیقی آن قصد شود سپس به همراه آن، معنای لفظی دیگر که با آن مناسب است لحاظ شود که معنای لفظ دیگر از طریق وجود یکی از متعلقات آن مشخص می‌گردد.» (ابن کمال باشا، بی‌تا: ۳۲۳) زمخشری نیز صراحتاً به معنای حقیقی بودن تضمین اشاره کرده‌است و می‌نویسد: «از لفظ فعل، معنای حقیقی آن لحاظ می‌گردد.» (الزمخشری، ۱۹۹۸م، ج۱: ۹۷) گروهی نیز تضمین را جزء مجاز مرسل دانسته‌اند؛ چون معتقدند که تضمین استعمال لفظ در غیر ما وضع له است و این معنای مجاز است. گروه سومی نیز قائل به جمع میان حقیقت و مجاز در تضمین نحوی هستند؛ چون لفظ مذکور، خود بر معنایی دلالت می‌کند و معنای لفظ محذوف از طریق قرینه مشخص می‌شود. (الدرینی، ۲۰۰۱م: ۱۶) با توجه به نظرات فوق این نتیجه حاصل می‌شود که تضمین نحوی نه زیر مجموعهٔ مجاز قرار می‌گیرد و نه جمع میان حقیقت و مجاز بلکه نوعی حقیقت است؛ چون در مجاز قرینهٔ صارفه‌ای وجود دارد که مانع از معنای وضعی و حقیقی لفظ می‌شود، اما در تضمین نحوی هر دو معنا در آن واحد ملاک است و باید هر دو معنا با هم لحاظ گردد که در غیر این صورت معنای ایجازی و شمولیتی آن که از مهمترین فواید تضمین است از دست خواهد رفت.

شیوه‌های معادل‌یابی و ترجمهٔ تضمین نحوی

یکی از زیبایی‌های تضمین نحوی در این است که نه تنها معنای نخستین واژه را نفی نمی‌کند، بلکه در آنِ واحد، هر دو معنا را در ذهن جایگزین می‌کند. (سلیمان، ۲۰۰۸

: ۹۱) معنای ضمنی واژگان متناوب، گاهی از طریق قوانین مسلم نحوی (حروف جر) مشخص می‌شود و گاهی در اثر همنشینی یک صورت زبانی با صورت‌های دیگر همانند این آیهٔ شریفه: (**فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا**) (الحشر: ۲) در این آیهٔ شریفه، فعل «أتی» نمی‌تواند در معنای وضعی و لفظی بیاید؛ چون با توجه به واژه‌های همنشین (هم والله) معنای جدیدی به‌دست آورده و متضمن معنای «عذّب» گشته‌است. از نظر **اولمان**، کاربرد ویژه و هنرآفرینی، یکی از علل بوجود آمدن معنای جدید غیر از معنای لفظی است و معتقد است که در اثر همنشینی یک صورت زبانی با صورت‌های دیگر، معانی متفاوت حاصل می‌شوند و مقصود از هنر آفرینی، همان کاربرد استعاری و مجازی واژه‌هاست. (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۱۳) یکی از شیوه‌های ترجمه که از آن در ترجمهٔ تضمین نحوی استفاده می‌شود، ترجمهٔ معنایی است. «در ترجمهٔ معنایی، آنچه مترجم درگام نخست به آن توجه دارد، کشف معنی است. در ترجمهٔ معنایی، مترجم می‌کوشد از صورت طبیعی زبان مقصد استفاده کند و این صورت طبیعی را، هم در ساختار زبانی و دستوری زبان دوم و هم در واژگان آن به‌کار گیرد. ترجمهٔ معنایی، همان معنای زبان مبدأ، یعنی معنایی را که صاحب اصلی متن مبدأ قصد کرده‌است، در شکل و صورت طبیعی زبان مقصد منتقل می‌سازد و چیزی از اصل معنی کاسته یا به آن افزوده نمی‌شود.» (جلالی، ۱۳۸۹: ۱۲۵) پر واضح است که برای ترجمهٔ واژگان متضمن شیوهٔ تحت‌اللفظی مناسب نیست و در حد امکان باید از آن در ترجمهٔ چنین واژگانی دوری جست؛ چون در این ترجمه تأکید بر ادای معنای لفظ و کلمهٔ ظاهری آیه است و به قواعد نشانه‌گذاری، کاربردشناختی و معنای ضمنی در زبان مقصد توجهی نمی‌شود و ترتیب واژه‌ها از ترتیبشان در متن مبدأ تبعیت می‌کند و به معنای تضمینی که در پس این لفظ وجود دارد، توجه نمی‌شود. در واقع مترجم ناگزیر است، در ترجمهٔ اینگونه تعبیرها که غالباً از یک عامل (فعل) با حرف جر ترکیب می‌شوند، تعادل‌هایی را برقرار و از معنای تحت

اللفظی واژگان کاملا عبور کند؛ زیرا ترجمۀ تحت اللفظی و کلمه به کلمه این تعبیرهای اصطلاحی به زبان دیگر، معنای ضمنی این افعال را که در ژرف ساخت جمله وجود دارد منتقل نمی‌کند؛ به‌ویژه اینکه در زبان عربی، حروف جر اهمیت بسیاری دارند و ترکیب آنها با کلمات دیگر، معنای کلمات را ممکن است کاملاً دگرگون سازند و مترجم باید همواره به ترکیب کلمات با این حروف توجه داشته باشد. لذا بهترین شیوه برای ترجمۀ تضمین نحوی، ترجمۀ معنایی است؛ چون «در نظریۀ ترجمۀ معنایی، علاوه بر توجه به ساختار دستوری و روساختی زبان، توجه به ساختار معنایی نیز از اهمیتی ویژه برخورداراست. یکی از پیش‌فرض‌های اساسی این نظریه آن است که میان ژرف ساخت‌های (معنایی) و روساخت‌های (دستوری، واژگانی و آواشناختی) زبان، تمایزی قاطع وجود دارد. در پسِ روساخت، ژرف ساخت که همان معنی است، پنهان است و کار مترجم کشف این ژرف‌ساخت است. پیش فرض دوم در این نظریه آن است که معنی نیز دارای ساختار است و این ساختار با روساخت تفاوت دارد. ساختار معنایی عبارت است از «شبکه‌ای از واحدهای معنایی و روابط میان این واحدها» که می‌توان این واحدها و روابط میان آنها را به شیوه‌ای مختلف ابراز کرد.» (جلالی، ۱۳۸۹ش: ۱۲۹) بنابراین آنچه ما باید در ترجمه موارد تضمین در قرآن لحاظ کنیم، آن است که کلمه‌ای را بیاوریم که حتی‌الامکان معنای دو لفظ را ادا کند؛ از آن‌جایی که در فارسی لزوماً به دلیل ضیق لفظ امکان چنین چیزی وجود ندارد، در چنین مواردی معنای هردو کلمه را باهم بیاوریم تا عملاً به این قاعده عمل کرده‌باشیم. (حاجی خانی و پاشایی، ۱۳۹۳: ۱۵۰) در کتاب نهج البلاغه، تضمین نحوی به اشکال مختلفی آمده است از جمله:

الف: افعالی که در اصل متعدی بنفسه هستند، اما در بافت با حرف جر می‌آیند.

اگر به خطبه‌های نهج البلاغه نیک بنگریم می‌بینیم که چنین عنصری از بسآمد

بالایی برخوردار است. تا جایی که کثرت آن سبب ایجاد یک مشخصهٔ سبکی در این کتاب گشته‌است؛ به عنوان مثال: «**شَرِبُوا بِالكأسِ الرّويةِ مِن محبتِهِ**» (نهج البلاغه: خطبه ۹۱) شاهد مثال در این جمله، «شربوا بـ» است. این فعل متعدّی بنفسه است. اما گاهی با حرف جر «مِن» نیز می‌آید. اما در این جمله، امام علی (ع) این فعل را همنشین حرف جر «باء» قرار داده‌است تا علاوه بر فعل نوشیدن معنای فعل «**يروي**» سیراب گشتن را نیز به مخاطب القاء کند. همچنین می‌تواند متضمن فعل «سقی» نیز باشد. چنانچه امام علی در خطبه‌ای دیگر چنین فرمودند: «**يَتَسَاقَوْنَ بِكَأْسٍ رَوِيَّةٍ**» در واقع امام علی (ع) در کلام خود بسیار تحت تأثیر اسالیب قرآن کریم است و اگر بخواهیم برای این فعل نمونه‌ای از قرآن کریم بیاوریم، می‌توانیم به آیهٔ ذیل اشاره کنیم: **(إنَّ الأبرارَ يَشرَبونَ مِن كأسٍ كَانَ مِزاجُهَا كَافُورا* عَيناً يَشرَبُ بِها عِبَادُ اللهِ)** (الإنسان: ٥ و ٦) در این آیه فعل «یشرب» یک بار با حرف جر «مِن» آمده‌است و بار دیگر با حرف جر «باء» متعدی شده‌است. طبری در تفسیر این آیه می‌نویسد: «مقصود سخن خداوند متعال (یشرب بها عباد الله) «**يروى بها وينتفع**» یعنی سیراب شدن و لذت بردن است» (الطبری، ۲۰۰۱م، ج۲۳: ۵۳۹) أبو حیّان نیز در کتاب خود این فعل را اینگونه تفسیر کرده‌اند: «فعل یشرب متضمن معنای «**يروی**» یعنی سیراب گشتن است؛ به‌همین دلیل با حرف جر باء متعدی گشته‌است.» (الأندلسی، ۱۹۹۳م، ج۸: ۳۸۷) بنابراین متعدی شدن فعل «شربوا» در سخن امام علی (ع) با حرف جر «باء» متضمن معنای فعل «**يروی**» یعنی سیراب گشتن است به‌این ترتیب با یک حرف جر دو معنا را در ضمن فعل مورد نظر قرار داده است که یک معنی از طریق لفظ «**شرب**» و دیگری از طریق حرف جر «باء» مشخص می‌شود و این یکی از نمونه‌های ایجاز در کلام است. حال با توجه به مطالب فوق نگاهی به ترجمهٔ این فعل از سوی مترجمان می‌پردازیم:

آیتی: حلاوت معرفت او را چشیده‌اند و از جام محبت او نوشیده‌اند.

فیض الإسلام: از جام سیراب کننده‌ای کـه مملـوّ از محبّـت و دوسـتی او اسـت آشامیده‌اند.

شهیدی: و جام مالامال از محبت او نوشیده‌اند.

دشتی: از جام محبّت پروردگار سیراب شدند.

جعفری: شربت محبت خداوندی را با کاسه‌ای سیراب‌کننده نوشیده‌اند.

ارزیابی ترجمه‌ها:

آقایان آیتی، فیض الإسلام و شهیدی، معنای تضمینی را در ترجمه لحاظ نکردنـد و تنها به معنای لفظی و وضعی فعل «**شَرِبَ**» توجه داشته‌اند کـه ایـن امـر نمـی‌توانـد ترجمهٔ دقیقی از این فعل به‌شمارآید. همهٔ مترجمان در ترجمه «نوشیده‌اند» آورده‌انـد؛ غیر از آقای فیض‌الإسلام که آشامیده‌اند را بیان‌کرده و صورت ادبی همان کلمـه بـا حفظ معناست. این تنها معنای نخسـتین فعـل اسـت و معنـای تضـمینی را منتقـل نمی‌کند. آقای دشتی تنها بـه معنـای تضـمینی توجـه داشـته‌انـد و فعـل «**شَـرِبَ**» را **سیراب کردن** ترجمه نمودند، حال اینکه در تضمین هر دو ترجمه ملاک است؛ یعنی هم ترجمه وضعی فعل و هم ترجمه تضمینی. اما با نگـاهی بـه ترجمـهٔ آقـای جعفـری درمی‌یابیم که ایشان هر دو ترجمه را (نوشیدن و سیراب شدن) لحاظ نمودند و معنای سیراب شدن را صفت کأس قرار دادند که می‌تواند بیانگر توجه بـه تضـمین نحـوی در این فعل باشد.

ترجمـهٔ پیشـنهادی: از جـام بـاده‌ای کـه سرشـار از محبـت اوسـت، **نوشـیده (و سیراب گشته‌اند).**

شکل دیگری از چنین تضمینی در این جمله مشاهده می‌شود: «أَلاَ تَسْمَعُونَ إِلَـی جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۹) فعل «**سمع**» یک فعل متعـدی بنفسـه است. اما در این کتاب و سایر کتب دینی همچون قرآن با حروف جر متفـاوتی متعـدی گشته‌است که در هر بافت و سیاقی معنای مخصوص خود را دارد. این فعل زمانی که

با حرف جر «لام» به‌کار رود معنای فعل «**استجاب**» را می‌دهد؛ مثلاً زمانی که می‌گوییم: «**سمع الله لمن حمده**» در این جمله فعل «**سمع**» معنای «**استجاب**» دارد، اما زمانی که فعل «**سمع**» با حرف جر «إلی» متعدی شود، علاوه بر معنای «**إصغاء**» معنای «**إدراک**» را نیز دارد و دلیل صحت این ادعا سخن زمخشری دربارهٔ آیهٔ شریفهٔ **(لا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَى)** (الصافات: ۸) است که می‌فرماید: «چه فرقی میان **سمعتُ فلاناً يتحدّث، وسمعتُ إليه يتحدّث، وسمعتُ حديثَه، وإلی حديثه** وجود دارد؟ در جواب می‌گوییم: فعل «سمع» هر گاه متعدی بنفسه گردد به معنای شنیدن است و هر گاه با حرف جر «إلی» متعدی شود، به معنای شنیدن همراه با درک کردن است.» (الزمخشری، ۱۹۹۸م، ج۵: ۲۰۲) بنابراین در این جمله فعل «**يسمعون**» علاوه بر معنای وضعی (شنیدن) معنای ثانوی (درک کردن یا فهمیدن) را نیز داراست.

ترجمه‌ها:

آیتی: آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرا نمی‌دهید.

فیض الإسلام: آیا گوش (دل) به پاسخ اهل دوزخ نمی‌دهید.

شهیدی: آیا گوش فرا نمی‌دهید به پاسخ دوزخیان.

دشتی: آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرا نمی‌دهید.

جعفری: آیا پاسخ دوزخیان را نمی‌شنوید.

ارزیابی ترجمه‌ها:

پوشیده نیست که در ترجمه‌ها تنها معنای حقیقی و وضعی «یسمع» بیان شده و به معنای تضمینی توجهی نشده‌است. البته شایان ذکر است که آقای فیض‌الإسلام با کلمه‌ای که در داخل پرانتز (دل) قرار داده است، به گونه‌ای به معنای تضمینی اشاره کرده‌است و صرفِ معنای «شنیدن» را لحاظ نکرده‌است که می‌تواند ترجمهٔ مقبولی به‌شمار آید.

ترجمهٔ پیشنهادی: آیا گوش (دل) به پاسخ اهل دوزخ نمی‌دهید (و آن را درک نمی‌کنید؟)

نمونهٔ دیگری از چنین تضمینی سخن امیر مؤمنان علی (ع) است که دربارهٔ فرزند خود امام حسن (ع) گفته‌است: «**امِلكُوا عَنِّي هَذا الغلامَ**» (نهج البلاغه: خطبهٔ ۲۰۷) امام علی (ع) این جمله را زمانی ایراد نمودند که امام حسن (ع) را شتابان برای جنگیدن در صفین دیدند. لذا برای حفظ امامت و شهادت فرزند خویش، از این جمله استفاده کردند. شاهد مثال در این جمله، فعل «**اِملِكُوا**» است که یک فعل متعدی بنفسه به‌شمار می‌آید: «املكوه أی: اضبطوه و شدوه یعنی او را بگیرید و محکم نگه‌دارید و به نقل از «رضی أبو الحسن» آمده‌است که این جمله امام علی (ع) از برترین سخنان و فصیح‌ترین آنهاست.» (البحرانی، ۱۹۹۹م، ج٤: ١٤) و در شرح «فی ظلال» آمده‌است: املكوه: خذوه یعنی او را بگیرید.» (مغنیه، ۱۹۷۹م، ج۳: ٢٣٤) اما آمدن حرف جر «عن» همراه با این فعل سبب آشنایی‌زدایی در این جمله گشته‌است. شارحان نظرات مختلفی نسبت به این حرف ارائه‌نمودند. برخی از آن‌ها قائل به تناوب در حرف جر «عن» گشته‌اند؛ همچون آیة الله خوئی که این حرف را به معنای «عوض و بدل» گرفته‌اند (الخوئی، ۲۰۰۳م، ج۸: ۲۹۷) و برخی دیگر نیز این حرف را به معنای «تعلیل» گرفته‌اند که در این صورت معنا چنین می‌شود «**امسكوا لأجلي**». اما غالب شارحان «عن» را در معنای اصلی خود گرفته‌اند و فعل را متضمن فعلی قرار داده‌اند که با این حرف متعدی می‌شود؛ همچون ابن ابی الحدید که می‌نویسد: «حرف الف در «**املكُوا**» الف وصل است؛ چون ماضی این فعل ثلاثی مجرد از فعل «**مَلَكتُ الفرسَ والعبدَ والدّارَ**» است و مضارع آن «**أَملِكُ**» به کسر عین الفعل است؛ یعنی احجرُوا علیه: جلوی او را بگیرید، یا او را مانع شوید و با آمدن حرف جر، معنا چنین می‌شود: **استَولُوا عَلَيه وأبعِدُوه عَنِّي** یعنی: او را بگیرید و از من دور کنید.» (ابن أبي‌الحدید، ۲۰۰۷م، ج٦: ۱۸) همچنین در مورد سبب آمدن

حرف جر «عن» با فعل «املکوا» می‌نویسد: «دلیل برتری این کلام و فصاحتش در این است که هنگامی که در فعل «املکوا» معنی «بعد و دوری» باشد با حرف جر «عن» همراه می‌شود، به این دلیل که آنها زمانی که از آمدن امام حسن (ع) نزد امیر المؤمنین جلوگیری کردند، در واقع او را از امام علی (ع) دور کرده‌اند. مگر نه این است که تو زمانی که مانع آمدن زید نزد عمرو می‌شوی در حقیقت زید را از عمرو دور می‌کنی! به همین دلیل امام فرمودند: **املکوا عنّي هذا الغلام.**» (همان) حال با توجه به نظرات فوق به ارزیابی مترجمان در ترجمه این فعل می‌پردازیم:

آیتی: نگه دارید و مانع شوید این پسر را از جنگ.

فیض الإسلام: بعوض من این جوان را مالک شوید، نگاه دارید (از جنگیدن او جلوگیری نمایید)

شهیدی: این جوان را نگه دارید و به آمدن با منش مگذارید.

دشتی: **این جوان را نگه دارید.**

جعفری: این جوان را از من بگیرید و نگهدارید.

ارزیابی ترجمه‌ها:

با نگاهی به ترجمه‌های فوق، این نتیجه حاصل می‌شود که غیر از آقای دشتی، بقیهٔ مترجمان در ترجمهٔ فعل «املکوا» از دو فعل مدد جستند. آقای فیض‌الإسلام نیز هر چند داخل پرانتز به معنای دیگر فعل «**املکوا**» اشاره کردند. اما دقیقا معنای «**ابعدوا عني**» را در نظر نگرفتند. از طرفی دیگر حرف جر «عن» را در معنای «عوض و بدل» گرفتند و فرمودند «**بعوض من**»؛ یعنی ایشان قائل به «تناوب» در حرف جر گشتند که با تضمین فعل در تعارض است؛ یعنی یا باید قائل به تناوب در حرف جر بود ویا حرف جر را در معنای اصلی خود گرفته به تضمین نحوی اشاره می‌کرد. پیداست که آقای جعفری حرف جر «عن» را در معنای حرف «من» گرفتند و فرمودند «از من بگیرید»

که در این صورت حرف جر «عن» متعلّق به «**املکوا**» می‌شـود و معنـای اصـلی فعـل «**املکوا**» مورد توجه قرار می‌گیرد؛ هر چند ایشان فعل نگه‌دارید را هم به عنوان فعـل متضمن در ترجمه ذکر نمودند.

ترجمهٔ پیشنهادی: جلوی این جوان را بگیرید **(و از من دورش کنید)**

ب: افعالی که با حرف جر خاصی متعدی می‌شوند، اما در بافت بـا حـرف جر دیگری می‌آیند.

یکی از ویژگی‌های زبان عربی این است که فعل و آنچه که از فعل مشتق می‌شود، بـا حرفی مخصوص به خود متعدی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که از آن حرف بـه حـرف دیگـری انتقال نمی‌یابد. اما گاهی می‌بینیم که ادیب و هنرمند از این قانون گریز زده و فعـل را با حرف دیگری که مخصوص آن نیست می‌آورد؛ به‌گونه‌ای که چنین تغییری در حرف بدون شک منجر به تغییر در معنای فعل مورد نظر نیز می‌شود. امام علی (ع) در نهج البلاغه از این اسلوب بسیار استفاده کرده‌است و در بیشتر مواقع افعالی را به‌کـار بـرده است که با حرف جر ویژه خود نیامدند؛ به‌عنوان مثال: «**فَلا یَغُرَّنَّكَ سَوَادُ النَّاسِ مِن نَفسِكَ**» (نهج البلاغه: الخطبهٔ ۱۳۲) شاهد مثال در این جمله فعـل «یغرّنـک مِـن» است. با توجه به فرهنگ‌های لغت، این فعـل بـا حـرف جـر «بـاء» متعـدّی مـی‌شـود: «**اغترّ الرجلُ بالشيء إذا خدع**» (أبو الحسين، ۱۹۷۹م: ریشه غرر) یعنی آن مـرد بـا آن چیز اغفال شد، فریب خورد. در قرآن کریم فعل اغتر یک فعل متعدی به دو مفعول است، مفعول اول مستقیم و بی واسطه منصوب می‌شود. اما مفعول دوم بـا حـرف جـرّ «باء» متعدی شده‌اسـت: **(وَلا يَغُـرَّنَّكُم بِاللَّـهِ الْغَـرُورُ)** (لقمـان: ۳۳) (مبـادا شـیطانِ فریبکار، شما را به خاطر کرم خدا مغرور سازد.) ابی الحدید قائل به تناوب در حرف جر گشته و حرف «من» را جانشین حرف «باء» دانسته ومی‌نویسد: «مِن در این جملـه بـه معنای باء است و تقدیر جمله چنـین اسـت: **لا یغرّنـک النـاس بنفسـک وصحّتک وشبابک**» (ابن أبی الحدید، ۲۰۰۷م، ج۸: ۳٦۸) اما آیهٔ الله خوئی قول بـه تنـاوب در

حرف جر «من» را رد کرده‌است؛ با این دلیل که «حرف باء مفید سبب و علت است و این مناسب مقام نیست؛ چون در این جمله سببِ اغترار، انبوه مردم است و نه نفس انسان، صحت و جوانیش.» (الخوئی، ۲۰۰۳م، ج۸: ۲۹۷) قول صواب در این است که فعل «**اغتر**» در این جمله متضمن فعلی گشته‌است که با حرف جر «من» متعدی می‌شود و با توجه به مقام فعل «**یذهل**» است؛ چنانچه در کتاب حدائق الحدائق آمده‌است: «در این جمله فعل یغُرَّنَّک متضمن معنای فعل یذهلَنّک گشته‌است؛ به همین دلیل مفعول‌به دوم آن با حرف جر «من» متعدی گشته‌است.» (الکیدری، ۱٤۱٦ق، ج۱: ۵۹۸) بنابراین در ترجمهٔ چنین فعلی علاوه بر معنای اغترار، می‌بایست معنای «إذهال» نیز در نظر گرفته‌شود. در ترجمه‌ها آمده‌است:

آیتی: پس به بسیاریِ مردمان فریفته نشوی.

فیض الإسلام: پس بسیاریِ مردم (و دارائی و ریاست و زیور ایشان) ترا فریب ندهد.

شهیدی: پس انبوه مردمان فریفته‌ات نگرداند.

دشتی: پس انبوه زندگان، و طرفداران، تو را فریب ندهند.

جعفری: انبوه مردم که پیرامون تو را بگیرند، فریبت ندهد.

ارزیابی ترجمه‌ها:

از ترجمه‌های فوق پیداست که هیچ یک از مترجمین در ترجمهٔ فعل «**یغرنّک مِن**» به معنای تضمینی یعنی «**یذهلَنّک مِن**» توجه نکردند و فعل را در معنای اصلی خود گرفته‌اند که نمی‌تواند برابر نهاد مناسبی برای این فعل باشد. لذا در ترجمه، علاوه بر معنای اصلی اغترار یعنی فریفتن باید به معنای غفلت و تحیر نیز اشاره شود تا حق مطلب در ترجمه بصورت دقیق ادا شود.

ترجمهٔ پیشنهادی: مبادا انبوه مردم فریبت دهد **(و از خویشتن غافلت گرداند)**

چنین تضمینی فقط خاص فعل نمی‌شود، بلکه وصف هم می‌تواند زیر مجموعهٔ آن قرار گیرد؛ همانند این جمله: «اللّهُمّ إِنّكَ آنَسُ الآنِسِينَ لِأَوْلِيَائِكَ.» (نهج البلاغه:

خطبه ۲۲۷) از جمله قرائنی که مشخص می‌کند وصف «آنس» در معنای اصلی و وضعی خود نیامده‌است، همراه شدن این اسم با حرف جر «اللام» است. در واقع فعل «أنس» با حرف جر «باء» متعدی می‌شود. اما در این جمله با حرف جر «لام» متعدی شده‌است. ابن منظور نیز در کتاب خود چنین می‌گوید: «**الأُنس مصدر أَنِستُ بهِ آنسُ أنَساً وآنسةً**» (ابن منظور، بی‌تا: ذیل ریشۀ أنس) و طبق قوانین مربوط به تضمین نحوی، حرف جر «باء» در معنای اصلی خود باقی می‌ماند و وصف آنس متضمن معنای أحب می‌شودکه غالباً با حرف جر «باء» متعدی می‌شود؛ چنانکه راوندی نیز به این تضمین اشاره کرده‌است: «امام علی (ع) از حرف جر «باء» عدول کرده‌است و حرف لام را به جای آن آورده‌است که حرف جر «باء» صراحتاً به این معنی است که لفظ أنس متضمن معنای حب است؛ چون معنای حقیقی أنس همچون وحشه از صفات اجسام به‌شمار می‌رود و نمی‌توان خداوند تبارک و تعالی را با آن معنی توصیف کرد، پس مقصود از أنس ملازم آن یعنی حب و عشق است.» (الراوندی، ١٤٠٦ق، ج١٤: ٣٤٤)

آیتی: بارخدایا، تو به دوستانت از همه دوستانشان مهربان تری.

فیض الإسلام: بار خدایا تو با دوستانت از همه دوستان بیشتر دوستی.

شهیدی: خدایا! تو به دوستانت از همه بی پژمان‌تری.

دشتی: خدایا تو با دوستانت از همه انس گیرنده‌تری.

جعفری: بارالها، تویی مانوس‌ترین انس گیرندگان بر دوستانت.

ارزیابی ترجمه‌ها

همان‌طور که از ترجمه‌های فوق پیداست، آقای فیض‌الإسلام تا حدودی توانسته‌است معنای ضمنی را در کلمه آنس در نظر گیرد. نکته‌ای که در این ترجمه‌ها باید به آن توجه داشت این است که کلمۀ اولیاء از کلمات چند معنا در متون دینی

به‌ویژه نهج البلاغه به‌شمار می‌آید که همهٔ مترجمان واژهٔ «دوستان» را برای این کلمه در نظر گرفتند که نمی‌تواند برابرنهادی دقیق برای این واژه باشد؛ بلکه «ولی» در این جمله به معنای بندهٔ مخلص است. کما اینکه برخی از مفسران به این معنی اشاره کردند: «والمراد بولی الله: العالِم بالله والمخلص فی عبادته» (ابن حجر: ۲۰۱٦، ج۱۰: ۳۵۰) مقصود از ولی خدا این است که خدا را بشناسد و در عبادت خود مخلص باشد. از امیرمؤمنان (ع) درباره تفسیر آیه (أَلا إِنَّ أَوْلِيَاء اللهِ لاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاَ هُمْ يَحْزَنُونَ) (یونس: ٦٢) سؤال شد: «أَوْلِيَاء چه کسانی هستند»؟ امیرمؤمنان (ع) فرمودند: «هم قوم أخلصوا لله تعالی فی عبادته یعنی: ایشان جماعتی هستند که در عبادت خداوند متعال اخلاص ورزیدند. (العلامهٔ المجلسی ، ۲۰۱۰م، ج ٦٦ – الصفحهٔ ۳۱۹)

ترجمهٔ پیشنهادی: پروردگارا؛ تو بیش از همه، **مونس و (دوستدار) بندگان مخلص** خود هستی.

نمونهٔ دیگری از چنین تضمینی در مصدر مشاهده می‌شود؛ آنجا که امام در دفاع از دین می‌فرمایند: «**وَقَاهرَ أعداءَهُ جِهاداً عَن دِينِه**» (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۰) «جهاد» مصدر فعل «جاهد» است که اگر با حرف جری همراه شود، غالباً با حرف «فی» می‌آید: «**جَاهَدَ العَدُوَّ مُجَاهَدَة وَجِهَاداً: قاتلَه وجاهدَ في سَبيل الله.**» (ابن منظور، بی‌تا: ریشه جهد) اما در جمله امام علی (ع) با حرف جر «عن» آمده‌است که این امر خود قرینه‌ای بر وجود نوعی هنجارگریزی نحوی در جمله است. در تفسیر این جمله آمده‌است: «حرف عن در این جمله در معنای اصلی خود باقی می‌ماند که در این صورت مصدر «جهاد» متضمن فعلی است که غالباً با «عن» متعدی می‌شود که با توجه به بافت و سیاق در معنای مصادر الذب والدفع والإبعاد است.» (الراوندی، ۱٤۰٦ق، ج۱۱: ۱۸۸) حال به ترجمهٔ این واژه نزد مترجمان می‌پردازیم:

آیتی: و در جهاد برای پیروزی دینش، دشمنانش را مقهور ساخت.

فیض الإسلام: و با دشمنان خدا در راه دین او پیکار و مغلوبشان کرد.
شهیدی: و دشمنان او را با جهاد در دین مقهور گرداند.
دشتی: و با دشمنان خدا در راه دین او پیکار و مغلوبشان کرد.
جعفری: و در راه اعتلای دین او بر دشمنان او در میدان جهاد پیروز گشت.

ارزیابی ترجمه‌ها

هیچ یک از مترجمان معنای تضمینی را در مصدر «جهاد» در نظر نگرفته‌اند و همه حرف جر «عن» را در معنای «فی» گرفته و تناوب را در حرف دانسته‌اند که ترجمهٔ دقیقی از این مصدر به‌شمار نمی‌آید.

ترجمهٔ پیشنهادی: **با جهاد و دفاع از دین،** بر دشمنانش پیروز شد.

نمونهٔ دیگری از چنین تضمینی را می‌توان در کلامی از امام جست که تنها از زبان او شنیده شده است؛ آنجا که می‌فرمایند: «**فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَا**» (نهج البلاغه: خطبهٔ ۳۱) این جمله یکی از فصیح‌ترین و در عین حال موجزترین کلامی است که در بردارندهٔ آرایه‌های بدیعی و بیانی فراوانی است از موسیقی ناشی از جناس میان دو لفظ «عدا» و «بدا» گرفته تا ایجاز حذف و قصری که در آن نهفته است. علاوه بر آن فعل «عدا مِن» نیز شاهد مثال تضمین نحوی است. به اتفاق همه نحویان این فعل متعدی به دو «مفعول‌به» است که مفعول اول آن بی‌واسطه منصوب می‌شود، اما مفعول دوم آن با حرف جرّ «عن» ملازم است: «**وَعَدَاهُ عَنِ الأَمرِ أي صرَفَه وشَغَلَه** یعنی: او را از آن کار منصرف کرد یا باز داشت» (ابن منظور، بی‌تا: ذیل ریشهٔ عدو) بنابراین آمدن فعل «عدا» با حرف جر «من» بر خلاف عرف و معیار زبانی است که در ورای خود متضمن فعلی است که با این حرف متعدی می‌شود که این فعل با توجه به سیاق جمله «منع» است. برخی از شارحان نهج البلاغه که پیرو مکتب بصری‌ها هستند، حرف جر «من» را در معنای اصلی خود قرار داده و قائل به تضمین نحوی گشتند: «کلام امام

علی (ع) یعنی: وما عدا مما بدا دو معنا دارد یعنی ما شغلک وما منعک مما کان بدا لک من البیعة» (البحرانی، ۱۹۹۹م، ج۲: ٦۱) حال با توجه به نظرات فوق، نگاهی به ترجمهٔ مترجمان می‌اندازیم:

آیتی: چه چیز تو را از آنچه بر تو آشکار شده‌بود رویگردان نمود؟

فیض الإسلام: پس چه چیز ترا منصرف کرد از آنچه بر تو ظاهر و هویدا گردیده‌بود

شهیدی: چه شد که بر من تاختی؟

دشتی: **چه شد که از پیمان خود بازگشتی؟!**

جعفری: پس برای تو چه مانعی از آن اطاعت و بیعتی که با من داشتی پیش آمده‌است!

ارزیابی ترجمه‌ها

جز آقای جعفری، بقیهٔ مترجمان به معنای تضمینی اشاره نکردند، هر چند آقای جعفری نیز فقط معنای فعل «منع» را لحاظ کردند و به معنای اصلی فعل اشاره نکردند. از آنجا که در این جمله «من» در معنای اصلی خود باقی مانده است بنابراین باید معنای ابتدای غایت نیز در ترجمهٔ این حرف لحاظ شود.

ترجمهٔ پیشنهادی: چه چیز تو را از بیعت با من که در **ابتدا** نزدت آشکار شد، منصرف کرد؟ **(واز ادامه بیعت و اطاعت بازداشت)**

ج: افعالی که در اصل لازم هستند، اما در بافت متعدی بنفسه می‌شوند.

یکی از ویژگی‌های تضمین این است که فعل لازم را متعدی بنفسه می‌کند که نمونهٔ چنین افعالی را در کلام امام علی (ع) نیز می‌بینیم؛ همانند این جمله: «**وَسَارَعْنَاهُمْ إِلَی مَا طَلَبُوا**» (نهج البلاغه: نامه ۵۸) فعل «سارع» یک فعل لازم است که معمولاً با حرف جر «إلی» نیز همراه است. اما در این جمله متعدی بنفسه گشته‌است و مستقیماً ضمیر «هم» را به‌عنوان مفعول به گرفته‌است که این بر خلاف عرف زبان معیار نسبت به این فعل است: «**سارع بمعنی أسرع. وسارع إلی الأمر:**

كأسرع. وسارع إلى كذا وتسرّع إليه بمعنىً.» (ابن منظور، بی‌تا: ریشه ی سرع) ابن ابی الحدید نیز در تفسیر این فعل می‌نویسد: «**وهي تعدية الفعل اللازم، كأنّها لمّا كانت في معنى المسابقة، والمسابقة متعدية عدّى المسارعة.**» (ابن أبی‌الحدید، ۲۰۰۷م، ج۹: ۹۴) بنابراین فعل «سارع» در این بافت و سیاق علاوه بر معنای «مسارعه» در معنای «مسابقه» نیز است. حال به ترجمهٔ مترجمان نسبت به این فعل می‌پردازیم:

آیتی: و در پذیرفتن خواستهاشان شتاب ورزیدیم.

فیض الإسلام: و به خواهش آنان شتافتیم.

شهیدی: و آنچه خواستند زود پذیرفتیم.

دشتی: ما هم به درخواست آنان پاسخ دادیم.

جعفری: ما به آنچه که خواستند (اتفاق نظر به حکم قرآن) با سرعت پاسخ مثبت دادیم.

ارزیابی ترجمه‌ها

هیچ یک از مترجمان معنای تضمینی را در فعل «سارع» لحاظ نکردند؛ هرچند آقایان آیتی و شهیدی علاوه بر معنای لفظی «سارع» معنای پذیرفتن را نیز به متن افزودند، اما نمی‌تواند معنای دقیق این لفظ در این بافت به‌شمار رود. آقای فیض‌الإسلام نیز فقط به معنای لفظی «سارع» اشاره کردند.

ترجمهٔ پیشنهادی: و **شتابان** در برآوردن نیازهاشان از آنها **پیشی گرفتیم.**

مثال دیگری که بیانگر چنین تضمینی در کلام امام علی (ع) است: «فاستدرِكوا بقيّهٔ أيّامِكم، واصبروا لها أنفسَكم.» (نهج البلاغه: خطبهٔ ۸۶) شاهد مثال در این جمله فعل «اصبروا» است که در این جمله کلمه «انفسکم» را به‌عنوان مفعول‌به منصوب کرده است. در واقع این فعل همواره به‌واسطهٔ حرف جر «علی» متعدی

می‌شود که نمونه‌های آن در قرآن کریم بسیار است؛ همانند ایـن آیـهٔ شـریفه: (اصـبِر عَلَی مَا یَقُولُونَ) (المزمل: ۱۰) اما این فعل زمانی که متعـدی بنفسـه شـود در معنـای فعل «حبس»: «أصل الصبر الحبس. صَبَرَهُ عَنِ الشَّیءِ یَصبِرُهُ صَبراً: حَبَسَـهُ. کـذلک لو حَبَسَ رَجلٌ نَفسَه عَلی شیءٍ یُریده قال: صَبَرتُ نَفسِی.» (ابن منظـور، بـی‌تـا: ذیـل مادهٔ صبر) در قرآن کریم علی‌رغم اینکه این فعل در آیات بسیاری با حرف جر «علـی» متعدی شده است. اما در آیاتی چند متعدی بنفسه گشته‌است؛ همانند این آیه: (وَاصبِر نَفسَکَ مَعَ الذینَ یَدعُونَ رَبَّهُـم) (الکهـف: ۲۸) فعـل «اصـبر» کلمـهٔ «نفسـک» را بـه عنوان مفعول‌به منصوب کرده است که با توجه بـه کتـب تفسـیر ایـن فعـل در معنـای حبس است «فقوله فاصبر نفسک أی: احبسها معهم حـبس ملازمـه» (ابـن عاشـور، ۱۹۸٤م، ج۱۵: ۳۰٤) زمخشری نیز در تفسـیر ایـن آیـه فرمودنـد: «واحبسـها معهـم وثبّتها» (الزمخشری، ۱۹۹۸م، ج۳: ۵۸۰) از آنجـا کـه امـام علـی (ع) در کـلام خـود بسیار تحت تـأثیر قـرآن کـریم اسـت، از ایـن اسـلوب و از ایـن فعـل در جهـت معنـای ملازمت و همراهی استفاده کرده است و برای رعایـت ایجـاز در کـلام و خلـق گسـترهٔ معنایی این فعل را متعدی بنفسه کرده است. لذا در ترجمهٔ آن باید هم معنای لفظـی و هم معنای تضمینی را لحاظ کرد تا برابر نهادی دقیق از این فعـل ارائـه کـرد. حـال بـا توجه به مطالب فوق به بررسی ترجمه‌ها می‌پردازیم:

آیتی: و نفسهای خود را در این روزهای بازپسین به شکیبایی وادارید.

فیض الإسلام: و در روزهای باقی مانده از عمر شکیبائی پیش گیرید.

شهیدی: و خود را به شکیبایی ورزیدن و سختی دیدن خوی دهید.

دشتی: و صبر و بردباری در برابر نارواییِ ها پیشه کنید.

جعفری: و نفس خود را به تحمل (تهذیب نفس و تقوی) در این روزگـار باقیمانـده وادار نمائید.

ارزیابی ترجمه ها

پیداست همهٔ مترجمان جز آقای جعفری تنها به معنـای ظـاهری فعـل «صـبر» توجـه داشته‌اند که نمی‌تواند برابر نهاد مناسبی از این فعل در این بافت به‌شمار رود. اما آقای جعفری معنای تضمینی فعل (وادار کردن و ملازم دانستن) را در ترجمـه ایـن فعـل در نظر گرفته‌اند.

*ترجمهٔ پیشنهادی: در این روزهای باقی مانده، خودتان را بـا **صـبر و شـکیبایی، ملازم و همراه سازید.**

نتیجه گیری

با توجه به اهمیت پدیدهٔ تضمین نحوی در کشف معنای پنهـان کلمـه، ایـن مقالـه بـه روش شناسی انواع تضمین نحوی در افعال و نقد عملکرد برخـی از مترجمـان فارسـی نهج البلاغه پرداخته‌است. پیداست که در ترجمـهٔ تضـمین نحـوی، توجـه بـه سـاختار نحوی و بلاغی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از میان روش‌های مختلف ترجمه، ترجمهٔ معنایی می‌تواند مناسب ترین روش برای ترجمهٔ چنین واژگـانی باشـد؛ چـون در ترجمهٔ این واژگان علاوه بر معنای وضعی و لفظی، باید معنای ضمنی آن را نیز لحاظ کرد. بدیهی است که شیوهٔ تحت اللفظی مناسب نیست و در حد امکـان بایـد از آن در ترجمهٔ چنین واژگانی دوری جست؛ چون در ترجمهٔ تحت اللفظی تأکید بر ادای معنای لفظ و کلمهٔ ظاهری است و به معنای تضمینی که در پس این لفظ وجود دارد، توجه نمی‌شود؛ در واقع مترجم ناگزیر است در ترجمهٔ این‌گونه تعبیرها که غالباً از یک عامل (فعل) با حرف جر ترکیب می‌شـوند، تعـادل‌هـایی را برقـرار و از معنـای تحـت اللفظـی واژگان کاملا عبور کند. زیـرا ترجمـهٔ تحـت اللفظـی و کلمـه بـه کلمـه ایـن تعبیرهـای اصطلاحی به زبان دیگر، معنای ضمنی این افعال را که در ژرف سـاخت جملـه وجـود دارد، منتقل نمی‌کند. به ویژه اینکه در زبان عربی، حروف جر اهمیت بسیاری دارنـد و ترکیب آن‌ها با کلمات دیگر، ممکن اسـت معنـای کلمـات را کـاملاً دگرگـون سـازند و

مترجم باید همواره به ترکیب کلمات با این حروف توجه داشته باشد. در نظریهٔ ترجمهٔ معنایی، علاوه بر توجه به ساختار دستوری و روساختی زبان، توجه به ساختار معنایی نیز از اهمیتی ویژه برخودار است. یکی از پیش فرض‌های اساسی این نظریه آن است که میان ژرف ساخت‌های (معنایی) و روساخت‌های (دستوری، واژگانی و آواشناختی) زبان، تمایزی قاطع وجود دارد. در پسِ روساخت، ژرف ساخت که همان معنی است، پنهان است و کار مترجم کشف این ژرف ساخت است. از میان مترجمان نهج البلاغه، ترجمه های پنج مترجم منتخب، آیتی، فیض الإسلام، شهیدی، دشتی و جعفری در این مقاله مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. در این بررسی، اکثر قریب به اتفاق ترجمه‌های فارسی، معنای پنهانی که در تضمین نحوی وجود دارد را در نظر نگرفته و تنها به معنای روساخت (وضعی و ظاهری) کلمه توجه داشته‌اند که این امر موجب شده‌است تا معنای کاملی از کلمه به‌دست نیاید.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن أبی الحدید. (۲۰۰۷م). **شرح نهج البلاغه**، الطبعه الأولی. بغداد: دار الکتب العربی.
- ابن جنی. (لاتا). **الخصائص**. تحقیق: محمد علی النجار. القاهره: مطبعه دار الکتب المصریه.
- ابن حجر، الحافظ شهاب الدین (۲۰۱٦م)، فتح الباری شرح صحیح البخاری ، بیروت – لبنان: دار المعرفه للطباعه والنشر.
- ابن کمال باشا. (لاتا). **رساله في تحقيق التضمين**. مخطوط محفوظ فی مرکز جمعه الماجد.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (لاتا). **لسان العرب**. بیروت: دار صادر.
- ابن هشام، عبدالله. (لاتا). **مغني اللبيب عن كتب الأعاريب**. علّق علیه: أبو عبدالله الجنوبی. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
- أبو الحسین، أحمد بن فارس بن زکریا. (۱۹۷۹م). **معجم مقاییس اللغه**. المحقق: عبد السلام محمد هارون. دمشق: دار الفکر.
- الإشبیلی، ابن عصفور. (۱۹۸۰م). **ضرائر الشعر**، تحقیق: السید إبراهیم محمد. الطبعه الأولی. بیروت: دار الأندلس.

- الأندلسی، محمد ابن یوسف. (۱۹۹۳م). **تفسير البحر المحيط**. بيروت. لبنان: دار الكتب العلميه.
- آیتی، عبد الحمید. (۱۳۷۷ش). ترجمه نهج البلاغه. تهران: نشر پژوهش و فرزان روز.
- البحرانی، کمال الدین میثم بن علی. (۱۹۹۹م). **شرح نهج البلاغه**. بیروت: دار الثقلین.
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۸۰ش). **ترجمه نهج البلاغه**. مشهد: آستان قدس رضوی.
- جلالی، لطف الله. (۱۳۸۹ش). «ترجمه معنایی از منظر میلدرد لارسون». **مجله پژوهش**. سال دوم. شماره اول. صص ۱۱۹ – ۱۳٦
- حاجی خانی، علی و پاشایی، توحید. (۱۳۹۳ ش). «روش شناسی ترجمه ی تضمین نحوی در برخی ترجمه های معاصر قرآن کریم.». **مجله علمی – پژوهشی انجمن ایرانی زبان ادبیات عربی**. شماره۳۰. صص۱۳۵-۱٥٤
- الخوئی، حبیب الله. (۲۰۰٤م). **منهاج البراعه في شرح نهج البلاغه**، تحقیق: علی عاشور. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- درباس، إيناس شعبان محمد. (۲۰۱۰م). **التضمين بين حروف الجر في صحيح البخاري، دراسه نحويه دلاليه.** رساله ماجستیر فی الصرف والنحو، غزه: الجامعه الإسلاميه.
- الدرینی، محمود محمود. (۲۰۰۱م). **التضمين والتناوب في العربيه بين النظريه والتطبيق**. الطبعه الأولى. مصر: دار الکتب.
- دشتی، محمد. (۱۳۸۵ش). **ترجمه نهج البلاغه**. تهران: اندیشه هادی.
- الراوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله. (۱٤۰٦ق). **منهاج البراعه في شرح نهج البلاغه**. تحقیق: عبد اللطیف الکوهکمری. عنیت بطبعه مکتبه المرعشی. قم المقدسه.
- الزمخشری، جار الله أبو القاسم محمود بن عمر. (۱۹۹۸م). **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل**. تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلى محمد معوّض. الرياض: مكتبه العبيكان.
- السامرائی، فاضل صالح. (۲۰۰۳م) . **معاني النحو**. الجزء الثالث. القاهره: شركه العاتک لصناعه الكتاب.
- سلیمان، فتح الله أحمد. (۲۰۰۸م). **الأسلوبيه: مدخل نظري ودراسه تطبيقيه**. القاهره: دار الآفاق العربيه.
- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۷۹ش). **ترجمه نهج البلاغه**، تهران: شرکت افست.
- صفوی، کورش. (۱۳۷۳ه.ش). **از زبان شناسی به ادبیات**، چ۱. تهران: نشر چشمه.

- الطبری، أبی جعفر محمد بن جریر. (۲۰۰۱م). **تفسیر الطبري جامع البیان عن تأویل آي القرآن**. تحقیق: عبد الله بن عبد المحسن الترکی، القاهره: دار الهجر.
- عبد اللطیف، محمد حماسه. (۱۹۹۹م). **البناء العروضي للقصیده العربیه**، ط۱. بیروت: دار الشروق.
- العلامه المجلسی، الشیخ محمد باقر (۲۰۱۰م)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار بیروت - لبنان: مؤسسه الوفاء
- فیض الإسلام، علی نقی. (۱۳۳۱ش). **ترجمه و شرح نهج البلاغه**، تهران: بی‌نا.
- الکیدری، قطب الدین. (١٤١٦ق). **حدائق الحقائق في شرح نهج البلاغه**، الطبعه الأولی. تحقیق: عزیز الله العطاردی، مکتبه الروضه الحیدریه.
- مغنیه، محمد جواد. (۱۹۷۹م). **في ظلال نهج البلاغه**، الطبعه الثالثه. بیروت: دار العلم للملایین.

مقاله‌ها

- یعقوب، إمیل بدیع وعاصی، میشال. (۱۹۸۷م). **المعجم المفصل في اللغه والأدب**، ط۱. بیروت: دار العلم للملایین.

Abstract

Methodology of the phenomenon of "implication" in the process of translation of Nahj al-Balagha with a focus on translations of Ayati, Feyz AL islam, Shahidi,dashti and jafari

Behrouz GhorbanZadeh*

Javad MohammadZadeh**

In modern semantic studies, the diverse and unique possibilities of different languages are considered as one of the criteria of linguistic superiority in another language. the phenomenon of "implication" is a stylistic phenomenon that is recognized as normal by deviating from the syntax of the language. So, translation of these words is of particular importance which will be discussed in this article to the methodology of the types of language and critical of some translators in the Nahj al-Balagha. In the translation of language, paying attention to the syntax and rhetorical aspect is of particular importance and among the various methods of translation, the method (meaning) can be The most appropriate way to translate alternative words, Because, in the translation of these words in addition to the rotation means, should be considered the implication of meaning. This article, through descriptive-analytical, try to check the exact meaning of the alternation and issues related to it in the most significant contemporary translations, and the requirements of its translation in the Nahj al-Balagha. Studies show that in many cases, an exact match to mention all the semantic components not selected for the words " language" in Persian translations while considering the context and respecting syntax rules can help the translator in the selection of the exact equivalences of the words.

Keywords: language, connotation, the meaning of the case, the translation of meaning

* Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Mazandaran University. (Corresponding Author) b.ghorbanzadeh@umz.ac.ir

** Teacher in Mazandaran University javadmohammadzadeh59@yahoo.com